تأملی در ریشه تقابل ما با غرب

درندگی استکبار، آغازگر تقابل انقلاب و نظام سلطه بود

تحلیل

حسینعلی رمضانی

آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راستِ مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گوناگون برای خفه کردن آن هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت ۴۰ سال یکی از آن دو کانون اصلی دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی جدی در حوزه درون تمدنی و برون تمدنی خود دست و پنجه نرم می‌کند که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند. در این میان اما انقلاب اسلامی با حفظ و پایبندی به شعارهای خود همچنان پیش می‌رود و امیدوارانه در حال پالایش ضعف‌ها و قدم نهادن در مسیر گام دوم خویش است.

■■■

ظهور انقلاب در جهان جنگل‌زده

انقلاب اسلامی، در زمینه و شرایطی بروز و ظهور کرده که حوزه معرفتی انسان‌ها خالی از دین و خدا بوده است. ابعاد وجودی انسان معاصر و ساحت‌های مختلف او خالی از دین و خدا تعریف شده بود. انسان‌ها در ساختارهای غیردینی و روابط اقتصادی و سودجویانه و نیز قواعد حاکم مادی زندگی را سپری می‌کردند تا اینکه ندای حقی در منطقه غرب آسیا از امام خمینی(ره) و مردم انقلابی ایران به پا خاست. ساختارها و قواعد حاکم را در هم شکست و به دنبال طراحی و بازمهندسی دوباره ساختارها و نظامات با رویکرد اسلامی برآمد. طبیعی است اگر فرض کنیم در این سیستم و سامانه، تکانه‌ای به نام انقلاب صورت گرفته باشد، باید منتظر لرزش و اثر مثبت یا منفی از محیط پیرامون نسبت به مبدأ انقلاب بود. موج انقلاب اسلامی مرز و جغرافیای فیزیکی و مکانی نمی‌شناسد و فتح الفتوح انقلاب در حوزه اندیشه‌ای و نگرشی رخ نموده است. انقلاب درونی که انسان‌ها را ابتدا وارد وادی حیرت و سؤال نسبت به وضع موجود کرده و پاسخی منطقی و عقلانی برآمده از وحی که موجب اقناع آحاد بشریت تشنه حقیقت شده، به ارمغان آورده است.

نظام حاکم بین‌الملل که بر نگرش و جهان‌بینی مادی و لیبرالی بنا شده بود، تاب و تحمل این وضع را نداشت و به هر راهبرد، تاکتیک و ابزاری که فرض می‌شد، در راستای عدم اشاعه تفکر انقلابی دست به هر اقدامی زده و می‌زند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا که از منظر بسیاری از ژئواستراتژیست‌ها به عنوان قلب زمین مطرح شده است، ایران اسلامی شاهد بحران‌های مختلفی بوده و همچنان این موضوع بر سر راه انقلاب وجود دارد. انقلابی که طلایه‌دار استکبارستیزی در پهنه نظام جنگلی حاکم بر روابط بین‌الملل است. نظام و روابطی که بر اساس نگاه داروینیسم شکل گرفته است و اجزا و کنشگران آن برای بقا در تنازع دائمی به سر می‌برند؛ نزاعی که بر سر منافع و منابع بیشتر با رویکرد طبیعت‌مدار و حذف هر نوع اخلاقیات در بازی بین آنها تعریف شده است. حقوق بشر در این روابط و قواعد فقط به نفع نژادهای برتر اعم از امریکا و اروپا چیده شده است. حقوقی که بر پایه نیازهای زیستی، مادی و آزادی‌های بی‌بندوبار، تدوین شده و در آن هیچ حق حیاتی برای انسان‌های ضعیف دیده نشده است.

قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل به مثابه قواعد حاکم بر یک جنگل است. در جنگل هر کس به فکر خود است و هر حیوانی برای رسیدن به منابع بیشتر دیگری را کنار می‌زند یا می‌دَرَد. «تنازع بقا و بقای اصلح» اساس شکل‌گیری جنگل‌هاست. ضمیر «من» ضمیر مشترک و قدرت برتر هویت اصلی حیوانات وحشی است. دوام و بقا برای نژادهای برتر و قوی‌تر جنگل معنا دارد و بقیه حیوانات محکوم به فنا هستند. در اینجا هر کس قدرتمندتر است می‌تواند بهتر زیست کند. اقتصاد در جنگل در اختیار عده معدودی است که برای خود، حقوقی ورا و فرای دیگر حیوانات تعریف کرده‌اند. هر که دارای چنگ و دندان تیزتری باشد، می‌تواند دیگر حیوانات را وحشیانه بدرد؛ خونش را بریزد و وجودش را عرباً عرباً کند. قدرت برتر جنگل و اطرافیانش به تعیین خوب و بدها و تعریف ارزش و ضد ارزش با نگاه جهانی‌سازی و هژمونی فرهنگی به حذف، هضم و استحاله دیگر فرهنگ‌ها می‌پردازند.

دشمن تراشی استکبار از انقلاب اسلامی

حال در گوشه‌ای از این فضای جنگلی حاکم بر روابط بین‌الملل، باغی شروع به روییدن کرد. انسان قرار است از عرصه حیوانیت به ساحت خلیفه‌اللهی گام نهد و از عصر جاهلیت به بعثت رسالت و دیانت نزدیک شود. انقلاب اسلامی به مثابه باغی می‌ماند که در آن تمام اجزا به سمت رشد و کمال دائمی در حرکت خواهند بود. ندای باغ همچون موجی سهمگین بر پیکره جنگلی امپریالیسم ضربه وارد آورده و ناله و نعره بلند آن در برخورد با این جریان، با ایجاد بحران‌های مختلف پس از انقلاب مشهود است. بحران‌هایی از جنس حذف، فرسایش، دگردیسی، انحراف، استحاله، افراط، تفریط و نفاق که باعث کند شدن سیر انقلاب شده است، اما کشتی انقلاب را بدنه‌ای سخت و محکم به نام مردم تشکیل داده و ولی فقیه که حکیم و فرزانه است، سکاندار آن بوده و خوب می‌داند در میان این دریای متلاطم و همیشه مواج، کشتی حق را در کدام ساحل امن پهلو زند.

آنچه گفته شد، حکایتی است از رخداد انقلاب و تغییر اساسی که در موازنه بین‌الملل و فلسفه آن به وجود آورد. این انقلاب نیامده بود تا تنها ملتی را از یوغ طاغوت و استبداد برهاند؛ بلکه آرمانی جهانی داشت و در پی نجات مظلومان از دست ظالمان بود و این برای استکبار خطرناک می‌نمود و خوی درنده استکبار چنین می‌انگاشت که قلمرواش دچار تهدیدی بیرونی شده و باید عَلَم دشمنی در برابر این حرکت نو و اثربخش برافرازد و با شکستن این نهال نوپا برتری خود را تثبیت نماید. از همین رو دشمن‌تراشی و ایجاد رقیب، برای پیشبرد اهداف سلطه‌جویانه غرب به ویژه امریکا یک امر ضروری می‌نمود. عامل اصلی حرکت در جهان متغیر، «تضاد» بوده و امریکا با بهره‌گیری از این اصل منطقی، پس از جنگ جهانی دوم و ورود به عصر جنگ سرد و بازدارندگی، به تقسیم نظام بین‌الملل به دو قطب شرق و غرب دست‌زده است. پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن و درهم پاشیده شدن جبهه شرق، امریکا نیاز به دشمن و حریف جدیدی داشت. انقلاب فرهنگی که در منطقه غرب آسیا و در ایران به وقوع پیوست، بهترین حریف و دشمن محسوب می‌شد. اسلام‌هراسی با محور شرارت قرار دادن ایران در منطقه، گزینه خوبی برای حریف و دشمن‌تراشی بوده است.

پس از ظهور و بروز انقلاب اسلامی، دو جریان اسلام و غرب به تقابل تمام قد با یکدیگر پرداختند. انقلابی که در کلان سیستم جهانی ایجاد موج بیداری اسلامی را رقم زده و برای حفظ موجودیت خود در برابر تمام عدّه و عُدّه دشمنان، باید به آیه «وَ أَعِدّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوّ اللهِ وَ عَدُوّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ ...» (انفال/آیه ۶۰) با رویکرد دفاعی و رعایت حدود فقهی - اخلاقی تمسّک جوید اما دشمن به هیچ اصلی از اصول اخلاقی پایبند نبوده و نیست. او بر پایه دیدگاه هابز، لاک و ماکیاول روابط خود را با ملت، کشور و دولت‌های دوست و دشمن تعریف می‌کند. از دید او انسان گرگ انسان بوده و در جنگلی به سر می‌برد که بر پایه اجتماع گرگ‌ها شکل گرفته است؛ پس باید در خواب و بیداری هوشیار باشد و از هر حربه‌ای برای بقای خود استفاده کند!

طرفه قضیه اینجاست که به‌رغم تصویرسازی عمومی صورت گرفته خاصه از سوی روشنفکران مقهور غرب، نمود رفتاری تقابل انقلاب اسلامی و غرب نه تنها از سوی جمهوری اسلامی جرقه نخورد، بلکه تا چندین ماه پس از انقلاب نیز به انحای گوناگون تلاش صورت گرفت تا سیاست تنش‌زدایی انجام گیرد. گرچه در ماهیت و فلسفه، اساساً انقلاب اسلامی با استکبار قابل جمع نبودند و مبانی نظری و هویتی این دو تمدن از ابتدا غیرقابل انطباق و مشخص بود این چالش دیریا زود آغاز شد و در سخنان رهبر فقید انقلاب اسلامی نیز می‌توان ردپای این تعارض هویتی با جهان سلطه را مشاهده کرد، اما گام اول انقلاب قرار بود «استبدادستیزی» باشد و پالایش کشور از مستبدان و عناصر خودفروخته و مقهور غرب؛ چه آنکه با سیاستمردان شیفته غرب، مبارزه با استکبار حتی تحت زعامت رهبری بزرگ چون امام خمینی (ره) نیز دشوار می‌نمود. لکن جریان استکبار در آغاز کردن چالش پیشدستی کرد و با طرح توطئه‌های مکرر (که بعدها در اسناد لانه جاسوسی مکشوف شد)، امان دادن به شاه مستبد و وضع تحریم‌ها علیه ایران، انقلاب دوم را به زودی و کمتر از گذشت یک‌سال از پیروزی انقلاب رقم زد. از همان روز کشور در حالی درگیر پنجه افکندن با استکبار و نوچه‌های آن (از جمله رژیم بعث عراق) شد که حتی هنوز دولتی برسرکار بود که چه بسا امریکا را مظهر پیشرفت و مدنیت بر می‌شمرد و ساختارهایی همچنان بر کشور حاکم بود که رد پای طاغوت از آن به طور کامل و محتوایی زدوده نشده بود. پس با وجود ماهیت ضداستکباری انقلاب اسلامی، این تلقی در حال ترویج که جمهوری اسلامی با توطئه علیه امریکا(!) برای خود دشمن تراشی کرد؛ خود توهم توطئه، قلب حقیقت و طنز روزگار است.

> تا چندین ماه پس از انقلاب به انحای گوناگون تلاش صورت گرفت تا سیاست تنش‌زدایی انجام گیرد. گرچه در ماهیت و فلسفه، اساساً انقلاب اسلامی با استکبار قابل جمع نبودند

> نظام حاکم بین‌الملل که بر نگرش و جهان‌بینی مادی و لیبرالی بنا شده بود، تاب و تحمل وضعیت پساانقلاب را نداشت و به هر راهبرد، تاکتیک و ابزاری که فرض می‌شد، در راستای عدم اشاعه تفکر انقلابی دست به هر اقدامی زده و می‌زند

فرجام تقابل

چنانچه اشاره شد، امریکا مجسمه و نماد شیطنت و حیوانیت در عصر حاضر بوده و اغواگری و درنده‌خویی در ذات آن نهادینه شده است. راهبرد و دکترین آن بر کبر و ...« قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ...» (اعراف/آیه ۱۲) بنا شده و خود را برتر و دیگران را بَربَر فرض می‌نماید. در دید او غلبه بر حریف، زمانِ جنگ و صلح و اهداف نظامی و غیرنظامی نمی‌شناسد. مهم برتری و به رخ کشیدن توان و قدرت است و بس. «هدف وسیله را توجیه می‌کند» برای رسیدن به هدف می‌تواند از هر تکنولوژی و روشی بهره گیرد و سازمان ملل و شورای امنیت هر نوع رفتار او را برای دفاع پیشدستانه مجاز می‌داند. برای نمونه مداخلات مستقیم و غیرمستقیم در کشورها و رژیم‌های همسو و غیر همسو با سیاست‌های سلطه‌طلبانه جزو راهبردهای اصلی امریکا بوده و هست و ایران هدف اصلی چهار دهه اخیر آن محسوب می‌شود و برای به زانو درآوردن آن از هر نوع تهدیدی مانند سخت، نرم و نیمه سخت و هوشمند بهره می‌گیرد. حتی دکترین‌های سیاست خارجی رؤسای جمهور متعدد امریکا با تأکید بر افزایش فضای حیاتی و پایگاه گزینی سخت‌افزاری در کشورهای دیگر، مؤید همین «کبر» است.

دشمنان انقلاب به ویژه امریکا چون منافع خویش را در منابع آشکار و پنهان کشورهای مختلف به ویژه منطقه آسیای غربی در خطر می‌دیدند، برای جلوگیری از انتشار پیام انقلاب که ذاتاً در صیرورت و حرکت دائمی برای رسیدن به کمال و سعادت آحاد بشر شروع به بیداری و صدور اندیشه انقلاب نموده بود، از پای نخواهند نشست. در این راستا بهترین ابزار، رسانه و شبکه رسانه‌ای بود. با ابزار رسانه به دنبال خفه کردن، کانالیزه کردن، استحاله و دگردیسی در پیام و ابلاغ انقلاب برآمده و در این بین جبهه رسانه‌ای غرب را به سردمداری شیطان بزرگ راه‌اندازی کرده‌اند، اما سنت الهی بر این بوده و هست که حق آمدنی و باطل رفتنی است«... جاءَ الْحَقّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً» (اسراء /آیه ۸۱). حق تمام قد به نمایش در خواهد آمد. شرق فرو پاشید و غرب با اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی مادی خود در منجلاب «قانون تغییر» در حال دست و پا زدن یک محتضر که امیدی به حیات و بقای آن نیست، می‌ماند؛ چراکه «وَكَلِمَةُ اللهِ هِيَ الْعُلْيا وَاللهُ عَزِيزٌ حَكِيم» (توبه/آیه ۴۰) و اینکه غایت همه جنگ و جدال‌ها با غلبه حزب‌الله بر همه احزاب خواهد بود «وَ مَنْ يَتَوَلّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الّذِينَ آمَنُوا فَإِنّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغالِبُونَ» (مائده/آیه ۵۶) و این سنن الهی، بشارتی است که شمه‌ای از آن را در انقلاب پر شکوه ملت ایران می‌توان با مصداق برشماری کرد.

صراط

درباره عدالت باید از مردم و خدا عذرخواهی کنیم

نتیجه مردم‌سالاری، پیشرفت کشور است. پیشرفت‌ها هم واقعاً خارق‌العاده است. ما دهه چهارم انقلاب را دهه پیشرفت و عدالت نامگذاری کردیم و پیشرفت به معنای واقعی کلمه در کشور اتفاق افتاده است. عدالت را نمی‌گویم. درمورد عدالت ما عقب‌مانده هستیم. در این تردیدی نیست. خودمان اعتراف و اقرار می‌کنیم. در دهه پیشرفت و عدالت باید هم در پیشرفت موفق می‌شدیم هم در عدالت. در پیشرفت به معنای واقعی کلمه موفق شدیم، واقعاً پیشرفت کردیم و در همه‌زمینه‌ها پیشرفت اتفاق افتاده است؛ [اما] در زمینه‌عدالت، باید تلاش کنیم، باید کار کنیم، باید از خدای متعال و از مردم عزیز عذرخواهی کنیم. درمورد عدالت مشکل داریم و ان‌شاءالله با همت مردان و زنان کارآمد و مؤمن، در این ناحیه هم پیشرفت خواهیم کرد.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار با مردم آذربایجان شرقی ۲۹ بهمن ۹۶

درنگ

در روش‌شناسی رهبر انقلاب

عدالت انقلابی عدالت وحشی نیست

درس‌گفتار پنجم از سلسله درس‌گفتارهای «انسان انقلاب اسلامی» با موضوع «روش شناسی اندیشه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای» و گفت‌وگو درباره «فراموشی مسئله عدالت» با سخنرانی حجت‌الاسلام مجتبی نامخواه هفته گذشته در حسینیه هنر برگزار شد. گزیده‌ای از مباحث گفته شده توسط حجت‌الاسلام نامخواه را که در این درس‌گفتار ارائه گردید، در ادامه می‌خوانید.

در دهه ۲۰ و ۳۰ هجری شمسی شخصیت جوانی (آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی) را می‌بینیم که در حوزه قم و مشهد تحصیل می‌کند و به تدریج برنامه فکری او با انقلاب پیوند می‌خورد. در این زمان به گفته خودشان در کتاب خاطراتی که اخیراً به زبان عربی منتشر شد، مسئله ایشان ایجاد دگرگونی اجتماعی است که بیش از ۵۰ سال روی این موضوع کار فکری می‌کنند. از سیدجمال به بعد مسئله ما این بود که وضعیت جهان اسلام باید دگرگون شود.

ابتدا بین سنت و تجدد فکر کردیم و بیشتر به التقاط میان سنت، تجدد، اسلام و دیدگاه‌های چپ و راست رایج رسیدیم. همچنین بنیادگرایی مطرح می‌شود. در ادامه اندیشه دگرگونی اجتماعی شکل می‌گیرد که این اندیشه، ریشه ایرانی دارد. در این زمان وقتی به پروژه فکری آیت‌الله خامنه‌ای نگاه می‌کنیم می‌بینیم فارغ از نگاه سنت و تجدد به دگرگونی اجتماعی می‌اندیشد. اگر آغاز جریان دگرگونی اجتماعی را سال ۵۰ بدانیم می‌بینیم انسان ایرانی در حال تکاپوی مداوم و ناموفق ایجاد طرح دگرگونی اجتماعی است.

بعد از قحطی بزرگ در ایران و مشکلات متعدد آن به موازات مشروطه تلاش‌های گوناگونی را برای ایجاد تحول و انقلاب می‌بینیم. انقلاب‌هایی مثل نهضت جنگل، نهضت آزادی اسلام، حرکت‌های منطقه‌ای مثل حرکت رئیسعلی دلواری، حرکت مدرس، فدائیان اسلام و... همه اینها شکست می‌خورد و نتیجه این می‌شود که انسان ایرانی که از وضعیت اجتماعی خود ناامید بوده است از ایجاد تغییر هم ناامید می‌شود و از آن جایی که همه این حرکت‌ها رنگ و بوی دینی دارد از توانایی دین برای ایجاد تغییر ناامید می‌شود.

در این زمان حضور فکری جریان چپ در ایران جدی می‌شود و دو جریان فکری شکل می‌گیرد. یکی جریانی که می‌گوید باید دنبال تغییر برویم و این تغییر مهم نیست که حتماً مبتنی بر تفکر دینی باشد و یک جریان هم می‌گوید توحید و اعتقادات دینی‌مان را باید حفظ کنیم و نیازی نیست به تغییر بیندیشیم. در ادامه جریان انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد که به سه مؤلفه آزادی، عدالت و معنویت همزمان می‌اندیشد و جریان‌های دیگر مثل چپ‌گرایان را نقد می‌کند که برخی از این مؤلفه‌ها را ندارند.

آیت‌الله خامنه‌ای در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» این نکات را بیان می‌کنند. یکی از حرف‌های ایشان در این کتاب که در سخنرانی‌های خود نیز بارها تکرار کرده‌اند این است که توحید این نیست که خدا یکی است و دوتا نیست. توحید چیز دیگری است. در توحید ابتدا باید «لااله» را بگویید تا به «الله» برسید. توحید یعنی این دو مؤلفه باید وجود داشته باشد. «لااله» یعنی عبودیت هیچ قدرت برتر اجتماعی و سیاسی را نمی‌پذیریم. پس در این نگاه آزادی وجود دارد. ایشان همچنین در این کتاب از تغییر مستمر و پویایی اندیشه اسلامی سخن می‌گویند و معتقدند تاکنون ما نتوانسته‌ایم اندیشه اسلامی را به صورت جامع ارائه دهیم که خارج از مباحث صرفاً ذهنی باشد. همچنین در سطرسطر این کتاب گفت‌وگوی انتقادی با جریان‌های مختلف رقیب را شاهد هستیم.

عدالت در کنار آزادی یکی از اساسی‌ترین بنیان‌های فکری رهبر انقلاب است. عقب‌ماندگی ما در عدالت که مورد اشاره رهبری است، عمری دست‌کم دو دهه‌ای دارد. این عقب‌ماندگی ریشه نظری هم دارد که اگر به آن فکر نکنیم به طور مداوم بازتولید می‌شود. فراموشی عدالت از طرف حزب‌الله در جامعه ما به فراموشی عدالت در کل جامعه منجر شده است. اسیر برخی دوگانه‌ها هستیم مثل دوگانه عدالت‌خواهی مصداقی و مفهومی. فارغ از این دوگانه قاعده‌ای داریم مبنی بر مطلق بودن ارزش عدالت. اینکه برترین ارزش عدالت است و باقی ارزش‌ها نسبی هستند.

انتقام از ظالم نباید در برابر عدالت قرار گیرد. فرانسیس بیکن انتقام از ظالم را عدالت وحشی نامیده است. در انتقام، ارزشِ محوری اقامه قسط نیست. باید به نهضتی فکر کنیم که درگیری دارد اما در برگیری هم دارد. کار مصداقی دارد، امر به معروف دارد و درگیر شدن با فاعل و عامل منکر را هم دارد. از تک کنش‌های رسانه‌ای ما نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. باید به نهضتی تمام عیار فکر کنیم که از لایه مفهومی و هسته‌های فکری شروع می‌شود و به لایه‌های مصداقی هم می‌رسد.

پروژه عدالت‌خواهانه باید بتواند از دل تک‌تک اقشار جامعه نیرو جذب کند به همین دلیل باید به همه ابعاد این حرکت فکر کنیم. با شوریدن به جریان‌های مختلف هیچ گاه نهضتی شکل نگرفته است. هر نهضتی یک ایدئولوژی لازم دارد. عدالت خواهی، جذاب‌ترین و با ظرفیت‌ترین ایده امروز جامعه ماست. همه جریانات و نشریات در پوستین عدالت‌خواهی افتاده‌اند اما در حال حاضر متأسفانه حرکت عدالت‌خواهانه که نقشه و طرح کلان و مشخصی داشته باشد، نداریم.

> عدالت در کنار آزادی یکی از اساسی‌ترین بنیان‌های فکری رهبر انقلاب است. عقب‌ماندگی ما در عدالت که مورد اشاره رهبری است، عمری دست‌کم دو دهه‌ای دارد. این عقب‌ماندگی ریشه نظری هم دارد که اگر به آن فکر نکنیم به طور مداوم باز تولید می‌شود. فراموشی عدالت از طرف حزب‌الله در جامعه ما به فراموشی عدالت در کل جامعه منجر شده است